

تحلیل انتقادی عملکرد نظام حقوقی ایران در زمینه مفهوم استقلال قضایی

نادر میرزاده کوهشاهی^۱، حسین قاضی زاده^۲، محمد مهدی شیرازی^۳

پذیرش مقاله: 1399/12/10

دریافت مقاله: 1399/11/02

چکیده

دادرسی منصفانه که در زمره حقوق بشر به شمار می‌رود، به‌عنوان یکی از عناصر تحقق عدالت قضایی دارای مؤلفه‌هایی است که استقلال قضایی بنیادی‌ترین آن است. تحقق کامل استقلال قضایی هم‌نیازمند استقلال نهادی قوه قضاییه است و هم باید تأمین‌کننده استقلال در رأی برای شخص قاضی باشد. پرسش اساسی مربوط به چگونگی رویکرد نظام حقوقی ایران در زمینه مفهوم استقلال قضایی و شیوه اصلاح آن است. این مقاله با رویکرد توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای، به دنبال بیان مشکلات موجود است از جمله فقدان استقلال مالی قوه قضاییه، بی‌توجهی به وضعیت اجتماعی، مالی و معیشتی قضات و کارآموزان قضایی، آزمایشی بودن استخدام قضات در بدو خدمت، بیان‌نشدن موارد صلاحیت قاضی در قوانین عادی و ارجاع امر تشخیص صلاحیت قضایی به کمیسیون فاقد اولویت نسبت به قاضی. همچنین به منظور هموارکردن مسیر تحقق استقلال قضایی مقاله به ارائه راه‌کارهای پیشنهادی همانند اعطای استقلال مالی به قوه قضاییه، برگزیدن رویکردهای عملی در راستای ارتقای وضعیت اجتماعی و مالی قضات، و اصلاح قوانین مربوط به تشخیص صلاحیت قاضی می‌پردازد.

واژگان کلیدی: دادرسی منصفانه، استقلال قضایی، قوه قضاییه، قاضی مستقل، حقوق بشر.

1. استادیار، گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

2. کارشناسی ارشد حقوق بشر، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

3. کارشناسی ارشد حقوق بشر، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران/ mehdishirazi@ut.ac.ir (نویسنده مسئول)

مقدمه

در بررسی حقوق مطرح در نسل اول حقوق بشر یعنی حقوق مدنی و سیاسی که ابتدا در اعلامیه جهانی حقوق بشر 1948 و سپس در میثاق حقوق مدنی و سیاسی 1966 مورد توجه دولت‌ها قرار گرفت، حق بر دادرسی توسط دادگاه مستقل و بی‌طرف، به‌عنوان یکی از سرفصل‌های حقوق قضایی بشر قابل بررسی است. اساساً طرح این موضوع تحت حقوق بشر به علت اهمیت تساوی افراد در برابر قانون و حفظ حقوق مردمان جامعه است.

براساس ماده هفتم اعلامیه جهانی حقوق بشر: «همه در برابر قانون، مساوی هستند و حق دارند بدون تبعیض و بالاسویه از حمایت قانون برخوردار شوند»؛ از این رو و در راستای ایجاد شرایط برابر، حکم به لزوم استقلال دادگاه‌ها و دستگاه قضایی داده می‌شود. در صورت فقدان استقلال قضایی نمی‌توان به شایسته‌بودن دادگستری در معنای اعم آن (نظام قضایی جامعه) چشم امید داشت و در این وضعیت است که موقعیت‌های نابرابر بر افراد تحمیل می‌شود. هنگامی که عملکرد دستگاه قضایی کشوری دچار خلل شود، بی‌شک موانعی پدید می‌آیند که منجر به جلوگیری از روی کارآمدن ابزار دموکراتیک کشورداری و قانون‌گذاری مستقل پارلمان خواهد شد. این امور نیازمند عملکرد بدون خلل قوه قضاییه است که تحقق آن نیازمند استقلال مجاری قضایی حاکمیت است.

حق دادرسی توسط دادگاه مستقل و بی‌طرف به‌عنوان یکی از تضمین‌های عمومی دادرسی منصفانه بازتاب گسترده‌ای در اسناد بین‌المللی و قوانین داخلی ایران داشته است. این اصل تضمین‌کننده حقوق اساسی مردم به هنگام دادرسی در محاکم دستگاه قضایی و از عوامل بنیادین شکل‌دهی عدالت در سطح جامعه است. در میان منابع علمی داخلی مرتبط با مسائل استقلال قضایی، مطالبی چند منتشر شده است. برخی از این منابع به بررسی تطبیقی حقوق ایران و حقوق سایر کشورها پرداخته‌اند؛ تعدادی نیز بر استقلال قضایی در ایران متمرکزند، ولی مربوط به پیش از تصویب قوانین جدید نظارت بر رفتار قضات مصوب 1390 و آیین دادرسی کیفری مصوب 1392 هستند و بی‌شک بحث در زمینه قوانین جدید دچار خلأ است. همچنین برخی منابع به‌رغم اینکه در سالیان اخیر منتشر شده‌اند، همچنان استناد قانونی‌شان به قوانینی است که با تصویب دو قانون گفته‌شده منسوخ شده است. تقریباً بیشتر منابع موجود نیز از بررسی اسناد و آیین‌نامه‌هایی که مرتبط

با استقلال قضایی به تصویب رسیده‌اند، غافل‌اند و منابعی که به این موارد پرداخته‌اند یا از جامعیت کامل برخوردار نیستند یا اینکه با دید انتقادی نسبت به موضوع نپرداخته‌اند. در این نوشتار به دنبال این هستیم که ضمن تعریف مفهوم اولیه استقلال قضایی، قوانین، اسناد، آیین‌نامه‌ها، دستورالعمل‌ها و سایر موارد مرتبط با بحث استقلال قضایی را با دید انتقادی بررسی و کنیم و توضیح جامعی ارائه دهیم. در ابتدا از طریق مفهوم‌شناسی، درصدد شناخت ابعاد استقلال قضایی هستیم. پس از آن به حق دسترسی به قاضی و دادگاه مستقل در اسناد بین‌المللی می‌پردازیم. در مبحث بعدی، همین موضوع به صورت کلی در قوانین ایران مورد مذاقه قرار خواهد گرفت. در ادامه قلمرو استقلال قضایی با تطبیق بر نظام حقوقی ایران مورد توجه قرار می‌گیرد و علل تهدیدکننده استقلال قضایی در نظام حقوقی ایران در خلال مباحث ارائه‌شده، موضوع بحث خواهد بود.

1. مفهوم‌شناسی

استقلال قضایی با نقش بی‌بدیلی که در رسیدگی منصفانه به دادخواهی مردم ایفا می‌کند، یکی از اساسی‌ترین پایه‌های حق بر دادرسی منصفانه است. با فقدان جریان استقلال قضایی، حتی در صورت وجود تمام شرایط حق بر دادرسی منصفانه، قابل‌تصور است که دادگستری ملعبه‌ای بیش نزد قدرتمندان و حاکمان نخواهد بود. شرط ابتدایی رسیدن به دادرسی منصفانه وجود سیستم قضایی مستقل و کارآمد است تا امور قضایی نظم و نسق یابد و مردم انتظار شکل‌گیری همه‌جانبه دادرسی منصفانه در تمام شقوق آن را داشته باشند. اهمیت این موضوع به اندازه‌ای است که برخی تمام جوانب دسترسی به دادرسی منصفانه و عادلانه را در برابر دادگاه مستقل و بی‌طرف معنا می‌کنند (پروین، 1395: 335).

عده‌ای بر این عقیده‌اند که «استقلال قضایی، جزئی جدایی‌ناپذیر از مفهوم حاکمیت قانون است» (Trimidas, 2014: 1). به‌طورکلی منظور از استقلال این است که اعضای دادگاه از جانب‌داری یکی از دو سوی دعوا، دادستان، متهم یا قصد زیان‌رساندن به شخص متهم به دور باشند. استقلال قضایی همچنین به معنای جدایی مقامات اداری توقیف و بازجویی، از دادگاه است (Treichsel, 2006: 53). استقلال قضایی در واقع به عدم اختلاط قوه قضاییه در دیگر قوای حاکم و قرارگرفتن این قوه در نظامی خارج از نظام ساختاری، سازمانی و تشکیلاتی قوای مجریه و مقننه اشاره دارد که نتیجه آن

استقلال قوه قضائیه و نفوذ نکردن سایر قوا در تصمیمات این قوه است (هاشمی، 1384: 370). این استقلال در جهت تحکیم آرای قوه قضائیه عمل می‌کند و موجب اتقان احکامی است که بر افراد جامعه بار می‌شود. بنا بر دیدگاه کمیسیون بین‌المللی حقوق‌دانان، قوه قضائیه مستقل، شرط ضروری جامعه آزاد تحت حاکمیت قانون است (Ramcharan, 2011: 73).

در مورد اهمیت موضوع می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین و ضروری‌ترین حقوقی که در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشر برای حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی به صراحت مورد شناسایی قرار گرفته است، حق محاکمه توسط دادگاه مستقل و بی‌طرف است (جلالی و زیلابی، 1393: 24). برخی نویسندگان نیز استقلال قاضی را در زمره اصولی کلی، دائمی و الزام‌آور قرار داده‌اند که بنیان برگزاری دادرسی صحیح و قانونی را تشکیل می‌دهند (خالقی، 1394: 25). در تکمیل این موضوع باید اضافه کرد عمده‌ترین دلیلی که می‌تواند نارضایتی جامعه از دستگاه قضایی را پدید آورد، خروج قضات از مسیر استقلال و بی‌طرفی در رسیدگی به امور است. چنانچه استقلال دستگاه قضایی در مسیر احقاق حق و برقراری نظم و عدالت حفظ شود، سیر تکاملی این امر، رو به سامان خواهد گذاشت. همان‌گونه که گفته‌اند: «دادگستری شایسته آرمان مطلوبی است که با استقرار آن، حقوق دادخواهان احقاق و متجاوزان تنبیه می‌شوند و عدالت و صلح گسترش می‌یابد» (هاشمی، 1390: 280) و از جمله عوامل مؤثر بر آن، استقلال قضایی است.

در تبیین هدف استقلال قضایی آورده‌اند که در رژیم‌های آزادی‌خواه و دموکراتیک، قوه قضائیه در مقابل قوه مجریه و قوه مقننه استقلال دارد و هدف از آن در واقع تأمین بی‌طرفی در امر قضا و تضمین آزادی‌هاست (طباطبایی مؤتمنی، 1382: 73). برخی نیز معتقدند استقلال قضایی دربردارنده این مفهوم است که دادرس به هنگام صدور رأی تنها به قانون و وجدان توجه داشته باشد و از دخالت دادن دستورها، نظرها و خواسته‌های دیگران بپرهیزد (آخوندی، 1390: 375). البته هرچند استقلال قضایی به دو نوع نام‌برده محدود نمی‌شود، اما دربردارنده هر دو قسم است؛ بنابراین براساس تعاریف بالا می‌توان به صورت کلی، چنین مفهومی از استقلال قضایی ارائه داد: آزادی عمل واقعی و ظاهری در اتخاذ تصمیم یا اظهارنظر و بیان اظهارات، حسب مورد بر طبق قانون، محتویات پرونده، وجدان و واقعیات، به دور از هرگونه فشار یا مداخله از سوی هر شخص حقیقی یا حقوقی (ناجی زواره، 1389: 76).

2. حق دسترسی به قاضی و دادگاه مستقل در اسناد بین‌المللی

اصلی‌ترین سند موجود در این زمینه، اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب 1948 است. در ماده 10 این اعلامیه آمده است: «هرکس حق دارد دعوایش... به وسیله دادگاه مستقل و بی‌طرف، رسیدگی شود». همچنین در ماده 14 میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی 1969 که اصول دادرسی منصفانه در آن آمده است، ذیل بند یک حق دسترسی به دادگاه مستقل و بی‌طرف به رسمیت شناخته شده است: «... هرکس حق دارد به دادخواهی او... در یک دادگاه صالح و مستقل و بی‌طرف... رسیدگی شود». بند یک ماده 6 کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی 1950 در رابطه با حق دسترسی به دستگاه قضایی مستقل مقرر می‌دارد: «هر شخص... حق دارد از یک جلسه استماع دادرسی... توسط دادگاه قانونی مستقل و بی‌طرف برخوردار باشد».

بند 1 ماده 7 منشور افریقایی حقوق بشر و اقوام 1981 دسترسی به دادگاه مستقل را حتی همگانی تصور کرده است و بدین شرح بر آن تصریح می‌دارد: «هر فرد حق رسیدگی به دعوی خود را دارد، این حق مشتمل است بر... حق آن که ظرف مدت معقول در دادگاه یا دیوان مستقل محاکمه شود». براساس ماده 26 همین منشور: «کشورهای عضو منشور وظیفه دارند استقلال دادگاه‌ها را تضمین کنند». در نهایت بند یک ماده 8 کنوانسیون امریکایی حقوق بشر 1969 در راستای ایجاد وظیفه برای اعضا مقرر داشته است: «هر کس حق دارد با تضمین‌های مناسب و معقول برای ارائه دلیل در مورد اتهام جزایی وارد بر وی یا برای تعیین حقوق و تعهدات مدنی، کاری، مالی یا غیر آن به وسیله دادگاهی صالح، مستقل و بی‌طرف که قبلاً توسط قانون ایجاد شده است، محاکمه شود». سازمان عفو بین‌الملل در این زمینه اظهار می‌دارد: «اصول دادرسی عادلانه برای حمایت از حقوق بشر در طول موقعیت اضطراری، مهم و حیاتی است و هرگز نباید معلق شود. همچنین بسیار مهم است که در طول شرایط اضطراری قوه قضاییه مستقل باشد و از صلاحیت نامحدود برای انجام وظیفه طبق قوانین ملی و بین‌المللی برخوردار باشد» (ویسبرت و بایرون، 1386: 272).

3. حق دسترسی به قاضی و دادگاه مستقل در قوانین و نظام حقوقی ایران

حق دسترسی به قاضی ابتدا در اصل یازدهم متمم قانون اساسی مشروطه مصوب 1285 مورد شناسایی قرار گرفته بود: «هیچ کس را نمی‌توان از محکمه‌ای که باید درباره او حکم کند منصرف کرده، مجبوراً به محکمه دیگر رجوع دهند». در وضعیت کنونی نظام حقوقی ایران، با وجود اینکه اصول دادرسی عادلانه هم در قانون اساسی و هم در قانون آیین دادرسی کیفری مورد پذیرش قرار گرفته است، تعریف صحیح و صریحی از آن مورد توجه قرار نگرفته است؛ بلکه قانون‌گذار با شناسایی اصول دادرسی عادلانه در پی تعریف این حق است (بهادری جهرمی و حسینی، 1393: 27). در همین راستا، اصل 156 قانون اساسی ضمن اشاره به عنصر استقلال قوه قضاییه، بیان می‌دارد: «قوه قضاییه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت... است». همچنین قسمت صدر ماده 3 قانون آیین دادرسی کیفری مصوب 1392، ناظر بر استقلال مراجع قضایی بوده و با الهام از معاهده‌های بین‌المللی و اصل 156 قانون اساسی مقرر می‌دارد: «مراجع قضایی باید با بی‌طرفی و استقلال کامل به اتهام انتسابی به اشخاص در کوتاه‌ترین مهلت ممکن، رسیدگی و تصمیم مقتضی اتخاذ کنند». ماده 605 قانون مجازات اسلامی (تعزیرات 1375) نیز با جرم‌انگاری خروج قاضی از مقوله استقلال، بر حق دسترسی به قاضی و دادگاه مستقل صحنه گذارده و در زمینه «اظهار نظر یا اقدام» قضات که «از روی غرض و برخلاف حق درباره یکی از طرفین» صورت گیرد، حبس تا سه ماه یا مجازات نقدی و جبران خسارت وارده را در نظر گرفته است.

قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب 1390 نیز در موارد متعددی، عدم رعایت بی‌طرفی و استقلال در رسیدگی قضایی را موجب تخلف انتظامی دانسته است؛ از جمله در بند 1 ماده 15 «صدور رأی غیرمستند یا غیرمستدل» یا بندهای 2 و 3 ماده 16 که «خودداری از اعتباردادن به مفاد اسناد ثبتی بدون جهت قانونی» و «خودداری از پذیرش مستندات و لواحق طرفین و وکلای آنان» به‌عنوان تخلفات انتظامی قابل پیگیری است. نقطه عطف تأکید این قانون بر استقلال قضایی در بند 4 ماده 17 «خروج از بی‌طرفی در انجام وظایف قضایی» بیان شده است که در تبصره ماده 18 به صورت تفصیلی متبلور است: «اگر تخلف از قانون، عمدی و برای اجرای مقصودی له یا علیه یکی از اصحاب دعوی یا به لحاظ پذیرفتن توصیه و مغلوب نفوذ شدن صورت گیرد و منتهی به تضییع حق یا تأخیر در انجام وظیفه یا ترک آن شود، مرتکب نسبت به اهمیت و شرایط ارتکاب، به یکی از مجازات‌های انتظامی درجه

هشت تا سیزده محکوم می‌شود». گفتنی است الزام قضایی به رعایت استقلال به حدی برای قانون‌گذار مهم بوده است که مجازات‌های انتظامی سنگین درجه هشت (انفصال موقت از یک ماه تا شش ماه) تا سیزده (انفصال دائم از خدمات دولتی) را در نظر گرفته است.

ماده 57 منشور حقوق شهروندی که در آذرماه سال 1395 توسط دکتر حسن روحانی رییس‌جمهور وقت رونمایی شد، در این رابطه اعلام می‌دارد: «اصل بر برائت است و هیچ‌کس مجرم شناخته نمی‌شود مگر اینکه اتهام او در دادگاه‌های صالح و با رعایت اصول دادرسی عادلانه از جمله اصل قانونی‌بودن جرم و مجازات، استقلال و بی‌طرفی مرجع قضایی و قضات... اثبات شود». برخی بر این عقیده‌اند که «منشور حقوق شهروندی، قالب خاص قانون یعنی مصوبه قانون‌گذار را ندارد؛ ولی از آنجاکه تکالیف متعددی را برای دولت و کارکنان دولت وضع کرده است، ضمانت‌اجراهای اداری و انتظامی را برای قواعد درون خود پیش‌بینی کرده است» (میرزاده کوهشاهی و جهانگیری، 1399: 50). صرف‌نظر از جایگاه این منشور در نظم حقوقی ایران، با توجه به اینکه مواد این منشور اصولاً با ارجاع به قوانین موضوعه ایران (اعم از قانون اساسی یا قوانین عادی) نگاشته شده است، می‌توان آن را بازتابی از حقوق موضوعه ایران انگاشت که شمایی کلی از جبهه‌گیری قوه مجریه در زمینه حقوق بشر را به نمایش می‌گذارد. در رابطه با ممیزه اصلی ماده فوق با مصوبات قانون اشاره شده می‌توان گفت این ماده به‌درستی به تفکیک استقلال «مراجع قضایی» و استقلال «قضات» پرداخته است که در واقع بیان‌کننده همان «استقلال نهادی» و «استقلال فردی» به‌عنوان عناصر متشکله «استقلال قضایی» است که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

در ماده 6 سند امنیت قضایی مصوب 1399 رییس قوه قضاییه که به نظر برخی اجرای کامل مفاد آن گامی اساسی در جهت حرکت به سمت تحقق دادگستری شایسته در کشور است، به موضوع استقلال قضایی اشاره شده است. این مصوبه نیز همانند ماده 57 منشور حقوق شهروندی، استقلال نهادی قوه قضاییه را از استقلال فردی قضات به صورت مجزا ترسیم کرده است. حسب بند الف این ماده، «استقلال قضایی پیش‌شرط تحقق امنیت قضایی و تضمین اساسی برای رسیدگی عادلانه» تعریف شده است. در ادامه، ضمن استناد به اصل 156 قانون اساسی به‌صراحت بر این موضوع تأکید شده است که قوه قضاییه از هرگونه اعمال نفوذ اشخاص، نهادها و دیگر قوا مصون است. در بند ب همین ماده، استقلال فردی قضات با این وصف که «قضات در تصمیم‌گیری‌های خود در تمام مراحل

دادرسی مستقل هستند و هرگونه اعمال فشار از جمله جابه‌جایی اجباری موضوع اصل 164 قانون اساسی و منع دیگر حقوق قانونی بر آن‌ها ممنوع است»، مورد توجه قرار گرفته است.

4. قلمرو استقلال قضایی

استقلال قضایی نتیجهٔ مجموع عملکردهایی است که منجر به شکل‌گیری نظام قضایی مستقل در راستای برآوردن هدف دادرسی منصفانه می‌شود. برخی استقلال در تصمیم‌گیری و صدور هر نوع حکم را لازمهٔ قضاوت دانسته‌اند و این اصل را تضمین‌کنندهٔ امنیت قضایی و پناهگاه مهمی برای حفظ حقوق و آزادی‌های افراد معرفی کرده‌اند که از استبداد و برهنگی قدرت جلوگیری می‌کند (شاملو و محمدی، 1390: 177). استقلال قضایی باید دارای جامعیتی باشد که از سویی بی‌طرفی قضاات در آرای خود را تضمین کند، و از سوی دیگر پشتوانه‌ای برای دستگاه قضایی به‌عنوان قوه‌ای مستقل نسبت به دیگر قوا و سد محکمی در برابر اهرم‌های فشاری باشد که ممکن است از سوی سازمان‌های غیردولتی به کار گرفته شود.

استقلال قضایی نه تنها باید شخصیت تمامی قضاات حاضر در دستگاه قضا را تحت تأثیر قرار دهد، بلکه باید مجموعهٔ قوه قضاییه را به‌عنوان نهادی که بخشی از قدرت عمومی را در اختیار دارد و به‌اجراگذارندهٔ توافق عموم جامعه در ایجاد عدالت محسوب می‌شود، مجزا از سایر اشخاص اعم از حقیقی یا حقوقی و دولتی یا خصوصی، به نمایش بگذارد. در مورد افرادی که ممکن است مؤثر در اختلال اصل استقلال قضایی باشند، می‌توان گفت منصب‌داران اجرایی همانند مقامات دستگاه دادگستری، بیشتر از نظر شغلی و مالی مؤثرند و قوای سیاسی همانند احزاب، رسانه‌ها و غیره از نظر روانی تأثیرگذارند (رجبی و کریمیان، 93: 73). اگرچه در عمل تحقق استقلال به همان معنای لغوی امکان‌پذیر نیست، زیرا قضاات در دادگاه‌هایی به قضاوت می‌پردازند که به وسیله حکومت تأسیس شده است و خود نیز حقوق‌بگیر حکومت هستند (حبیب‌زاده و دیگران، 1389: 25).

بدین ترتیب استقلال قضایی باید کامل و همه‌جانبه در برابر قوه مجریه، در برابر مسئولان قوه قضاییه و حتی در برابر افکار عمومی باشد (آخوندی، 1390: 375). این قسم از استقلال که «استقلال نهادی» نامیده می‌شود، دربردارندهٔ حقوقی برای دستگاه قضایی است که منجر به عدم جهت‌گیری و اعمال فشار از سوی دیگر قوا و نهادهاست. هدف در این قسم، ایجاد مجموعه‌ای مستقل و مجزا از

سایر قوای مملکتی و حکومتی است که توانایی برخورد با متخلفان را بدون توجه به آرا و تصمیمات سیاسی و مصالحی که مورد نظر عموم جامعه نیست، داشته باشد. در اینجا بحث تنها منحصر به حفظ استقلال از قوای مجریه و مقننه نیست، بلکه هرگونه دخالتی است که چه از سوی مسئولان قوه مجریه و چه از سوی افراد ذی‌نفوذی که دارای منصب دولتی نیستند، در تصمیمات قوه قضاییه صورت گیرد و مذموم و مخل استقلال نهادی قوه قضاییه شمرده می‌شود.

قسم دیگر استقلال قضایی، «استقلال فردی» نام می‌گیرد و ناظر به تحقق استقلال میان قضات دستگاه قضایی است. برای اینکه قاضی مستقل باشد و بتواند با اندیشه شخصی‌اش رأی دهد، باید خودباوری، استقلال فکری و آزاداندیشی داشته باشد (آخوندی، 1390: 376). این شق از استقلال برخلاف صورت سابق (که به استقلال دستگاه قضایی اشاره داشت)، به استقلال قضات برای نیل به استقلال قضایی می‌پردازد. در اینجا بحث از بی‌طرفی شخص قاضی در تصمیم‌گیری است. در استقلال نهادی، سعی بر جلوگیری از مداخله نهادها در مجموعه قوه قضاییه به‌عنوان یکی از نهادهای حاکمیتی است؛ درحالی‌که استقلال فردی به دنبال بیان راهکارهایی است که بتواند شخصیت قاضی را حفظ کند تا بدون واهمه و بیم و نگرانی به بیان دیدگاه قضایی خود بپردازد. سخن نهایی اینکه در استقلال نهادی، به قوه قضاییه به‌عنوان یک شخص حقوقی نگریسته می‌شود؛ حال آنکه در استقلال فردی به شخص قاضی به‌عنوان یک شخص حقیقی می‌پردازیم.

پیش از ورود به بررسی تفاوت‌ها و عناصر استقلال نهادی و استقلال فردی باید به «اصول بنیادین استقلال قوه قضاییه» که در هفتمین کنگره سازمان ملل متحد پیرامون منع جرم و رفتار با متخلفین در شهر میلان در 26 اوت تا 6 سپتامبر 1985 تصویب شد و سپس از طریق دو قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد به شماره‌های 40/22 و 40/146 مورخ 29 نوامبر و 13 دسامبر 1985 به تصویب رسید، اشاره کوتاهی داشته باشیم چراکه در بخش‌های آینده بارها از این اصول استفاده خواهیم کرد. این اصول همچون میزان سنجش برای تعیین کیفیت استقلال قوه قضاییه توسط نهادهای بین‌المللی نظارتی و سازمان‌های غیردولتی تلقی می‌شوند که مشتمل هستند بر: استقلال قوه قضاییه، آزادی بیان و اجتماع، تعیین صلاحیت‌ها، گزینش و آموزش، شرایط خدمت و دوره تصدی، رازداری حرفه‌ای و مصونیت، تنبیه و تعلیق. از این پس در هر کجا به «اصول بنیادین» اشاره شد، منظور اصول بیان‌شده در بالاست.

1-4. استقلال نهادی

مفهوم استقلال نهادی بدین معنی است که قوه قضاییه از دیگر شاخه‌های حکومت یعنی قوای مجریه و مقننه مستقل باشد. اصل یکم از اصول بنیادین استقلال قوه قضاییه بیان می‌دارد: «استقلال قوه قضاییه باید توسط کشور تضمین و در قانون اساسی یا قانون کشور گنجانیده شود. این وظیفه همهٔ مؤسسه‌های دولتی یا غیردولتی است که استقلال قوه قضاییه را رعایت کنند». همان‌گونه که برخی نیز به آن اشاره داشته‌اند، استقلال نهادی فی‌نفسه هدف نیست، بلکه وسیله‌ای است برای دستیابی به هدف اصلی که همان استقلال قاضی است» (خندانی و دیگران، 1397: 193).

استقلال نهادی، در مقام ترسیم قوه قضاییه به‌عنوان کلیت واحدی است که مستقل از سایر قوا و نهادهای جامعه تصمیم‌گیری کرده و در نظارت و اجرای وظایف نیز مستقل اقدام می‌کند. تصمیم‌گیری موضوع این قسم از استقلال قضایی، متفاوت از استقلالی است که قضات به هنگام صدور رأی، محق به دارابودن آن هستند. منظور از تصمیم‌گیری در اینجا، تصمیمات راهبردی و سیاست‌های دستگاه قضایی (در مفهوم کلی آن) است که در نهایت می‌تواند در شیوه و کیفیت اجرای قوانین و مقررات مؤثر باشد. اگرچه برخی استقلال اداری استخدامی و استقلال مالی قوه قضاییه را دو مؤلفه اصلی استقلال نهادی قوه قضاییه مطرح کرده‌اند (رستمی و بابایی، 1398: 336)، ولی به نظر نگارندگان استقلال نهادی در پنج بخش «امور اجرایی و اداری»، «امور مالی»، «تصمیم‌گیری»، «صلاحیت قضایی» و «استقلال در قانون‌گذاری» قابل‌بحث است که در ادامه توضیح آن خواهد آمد.

1-1-4. استقلال در امور اجرایی و اداری

قوه قضاییه باید بتواند امور اجرایی و اداری عمومی خود را انجام دهد. «اختصاص پرونده‌ها به قضات» یکی از این موارد است. اصل چهاردهم از اصول بنیادین در این مورد بیان می‌دارد: «ارجاع پرونده‌ها به قضات در داخل دادگستری مربوط به یک موضوع داخلی مدیریت قضایی است». در حال حاضر ارجاع پرونده‌های حقوقی حسب ماده 50 قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب 1379، توسط رییس شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی و یا معاون وی انجام می‌شود و ارجاع شکایات کیفری و شروع به تحقیقات مقدماتی از سوی بازپرس نیز حسب ماده 89 قانون آیین دادرسی کیفری مصوب 1392، منوط به ارجاع دادستان است. همچنین

ارجاع پرونده‌هایی که در صورت کمبود بازپرس به دادیار ارجاع می‌شود، حسب ماده 92 قانون مذکور از ناحیه دادستان انجام می‌شود.

2-1-4. استقلال در امور مالی

قوه قضاییه به‌عنوان یکی از صاحبان قدرت عمومی و نمایندگان جامعه، در مدیریت مخارج و هزینه‌هایی که برای انجام امور صرف می‌کند، نیازمند دسترسی به بودجه عمومی و خزانه دولتی است. در این بین اگر در تعیین میزان و تأیید بودجه سالیانه قوه قضاییه، کوتاهی صورت گیرد، می‌تواند منجر به بروز مشکلاتی شود که استقلال آن را به خطر اندازد. براساس اصل هفتم از اصول بنیادین، ارائه منابع کافی، شرط لازم و ضروری برای تحقق اجرای درست وظایف توسط قوه قضاییه معرفی شده است؛ با این حال، استقلال در زمینه‌های مالی و اجرایی همواره کامل نخواهد بود. سه قوه حکومت به‌طور اصولی از یکدیگر مستقل اما در برخی جهات، همانند اختصاص منابع، به یکدیگر وابسته هستند. درحالی‌که تنش ذاتی در نظام حکومتی مبتنی بر تفکیک قوا اجتناب‌ناپذیر است، اما برای مثال، هنگامی که مجلس کشور به تهیه بودجه سالانه قوه قضاییه می‌پردازد، نباید از این قدرت برای تضعیف عملکرد کارآمد قوه قضاییه استفاده کند.

حسب اصل 52 قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب 1358 با اصلاحات 1368، «بودجه سالانه کل کشور... از سوی دولت تهیه و برای رسیدگی و تصویب به مجلس شورای اسلامی تسلیم می‌شود». این اصل که به نوعی «تخصیصی بر صلاحیت عام مجلس شورای اسلامی برای قانون‌گذاری» است، مقرره خاصی را بیان می‌دارد که حسب آن پیشنهاد بودجه در قالب طرح قانونی امکان‌پذیر نیست (حسینی و دیگران، 1391: 140). با توجه به این اصل مشاهده می‌شود قوه قضاییه نه در تهیه و نه در تصویب بودجه مربوط به خود که جزئی از بودجه کل کشور است نقشی ندارد. اگرچه حسب بند ج ماده 1 قانون وظایف و اختیارات رییس قوه قضاییه مصوب 1378، «پیشنهاد بودجه سالیانه قوه قضاییه و سازمان‌های وابسته آن به هیئت وزیران» از جمله اختیارات رییس قوه قضاییه است، ولی پیشنهاد ارائه‌شده تا تأیید شدن از ناحیه دولت و مجلس، راه طولانی در پیش دارد. گفتنی است عدم ایفای نقش مؤثر قوه قضاییه در تعیین بودجه این دستگاه، علاوه بر اینکه امکان نفوذ سایر جریان‌ها و قوا را فراهم می‌کند، می‌تواند زمینه‌ساز ناکارآمدی و به‌هم‌ریختگی امور قضایی شود،

زیرا در صورت عدم تناسب منابع انسانی و امکانات لازم با پرونده‌ها و مسائل موجود، نمی‌توان نتیجه مطلوبی از عملکرد دستگاه قضایی انتظار داشت.

3-1-4. استقلال در تصمیم‌گیری

براساس اصل نخست اصول بنیادین، دیگر قوای حکومت و از جمله دیگر نهادها وظیفه دارند استقلال قوه قضاییه را رعایت کنند و محترم بشمارند؛ بدین معنی، قوه مجریه، قوه مقننه و دیگر مراجع همچون پلیس، زندان، و مراجع آموزشی باید قضاوت‌ها و تصمیم‌های قوه قضاییه را محترم شمرده و رعایت کنند؛ حتی اگر با آن موافق نباشند. احترام به مرجع قضایی برای حفاظت از حاکمیت قانون و احترام به معیارهای حقوق بشر، حیاتی و اجتناب‌ناپذیر است. البته با توجه به اینکه در نظام حقوقی ایران، حسب ماده 29 قانون آیین دادرسی کیفری مصوب 1392، «فرماندهان، افسران و درجه‌داران نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران» و «رؤسا، معاونان و مأموران زندان» به ترتیب به‌عنوان ضابطان عام و خاص دادگستری معرفی شده‌اند و در زمینه امور محوله از سوی مقامات قضایی مکلف به پیروی هستند، سایر مراجع و قوای مقننه و مجریه نیز باید تصمیم‌های قوه قضاییه را رعایت کنند. به‌طورکلی می‌توان گفت همه قوای حکومت و نهادهای دولتی باید از تضعیف اقتدار تصمیم‌گیری قوه قضاییه جلوگیری کنند (نوری نشاط و دیگران، 1388: 195).

همچنین اصل چهارم از اصول بنیادین اشعار می‌دارد: «هیچ‌گونه مداخله نامناسب و ناموجه نباید در فرایند قضایی پدید آید و تصمیمات قضایی دادگاه‌ها نباید مورد تجدیدنظر قرار گیرد. این اصل نظر منفی نسبت به تجدیدنظر یا تخفیف مجازات یا تبدیل مجازات به اخف در زمینه احکام صادره مراجع صلاحیت‌دار توسط قوه قضاییه مطابق با قانون، ندارد». در راستای جریان این قسم از استقلال نهادی قوه قضاییه، استنکاف صاحب‌منصبان و مستخدمان و مأموران دولتی و شهرداری‌ها از «اجرای احکام یا اوامر مقامات قضایی» در ماده 576 قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب 1375 جرم‌انگاری شده و مجازات انفصال از خدمات دولتی از یک تا پنج سال را در بردارد. ماده متعاقب ماده مذکور نیز دخالت مستخدمان و مأموران دولتی و مأموران انتظامی را در اموری که در صلاحیت مقامات قضایی است، جرم انگاشته و حبس از دو ماه تا سه سال را در بر دارد. بنا به موارد یادشده به نظر می‌رسد به لحاظ بستر قانونی، زمینه مناسبی برای تحقق استقلال در تصمیم‌گیری قوه قضاییه در نظام حقوقی ایران وجود داشته باشد.

4-1-4. صلاحیت قضایی

صلاحیت قضایی از جمله موارد مرتبط با استقلال نهادی قوه قضاییه است. به عبارت دیگر، لازمه استقلال، انحصاری بودن صلاحیت است و دستگاه اجرایی و قانون‌گذاری باید از واگذاری اختیارات قضایی به دیگر ارکان حکومت بپرهیزد (گرجی ازندریانی و رحمتی‌فر، 1396: 19). براساس اصل سوم از اصول بنیادین، قدرت تصمیم‌گیری مستقل قوه قضاییه مشمول این موضوع نیز می‌شود که «قوه قضاییه باید در تمام اموری که از یک سرشت قضایی برخوردارند، صلاحیت داشته باشد. همچنین است قدرت منع دخالت در تصمیم‌گیری در زمینه موضوع که آیا امر مطروحه حسب تعریف قانون، داخل در صلاحیت اوست یا نه».

این صلاحیت در راستای فراهم کردن تفکیک وظایف و اختیارات قوه قضاییه از سایر قواست؛ به‌ویژه با توجه به اینکه اصلی‌ترین وظیفه قوه قضاییه حل و فصل دعاوی و رسیدگی به پرونده‌های قضایی است، این دستگاه باید بتواند محدوده صلاحیت خویش را به طور مقتضی تشخیص دهد و این تشخیص مصون از مداخله سایر قوا قرار گیرد. بنا بر آنچه بیان شد، نباید دادگاه‌های دیگری درون سایر نهادها (برای نمونه قوه مجریه یا مقننه) ایجاد شود، مگر اینکه به مقتضای عدالت ایجاد چنین دادگاه‌هایی ضروری باشد و قانون‌گذار وجود چنین ضرورتی را شناسایی کند (رستمی و دیگران، 1388: 27).

این موضوع که می‌توان از آن به «قاعده خودمختاری قضایی» در تعیین مسئله صلاحیت نیز یاد کرد، در سطوح ملی و بین‌المللی تثبیت شده است. برای مثال در بند 6 ماده 36 اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری، در صورت اختلاف درباره صلاحیت دیوان، حکم دیوان قاطع اعلام شده است. همچنین در بند 2 ماده 32 از کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به این مسئله اشاره شده است. بر این اساس، در صورت بروز اختلاف، دادگاه اروپایی حقوق بشر مرجع تصمیم‌گیری در مورد صلاحیت قضایی خود است. حسب ماده 26 قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب 1379 نیز تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت هر دادگاه نسبت به دعوایی که به آن رجوع شده است، با همان دادگاه است. در مواد 27 و 28 این قانون نیز رفع اختلاف میان دو دادگاه یا یک دادگاه با سایر مراجع غیرقضایی نیز حسب مورد بر عهده دادگاه تجدیدنظر استان و یا دیوان عالی کشور قرار گرفته است. همچنین حسب ماده 317 قانون آیین دادرسی کیفری مصوب

1392 «حل اختلاف در صلاحیت در امور کیفری، مطابق مقررات آیین دادرسی مدنی است» که در بالا به صورت مشروح به این موضوع پرداخته شده است.

4-1-5. استقلال در قانون‌گذاری قضایی

با توجه به تخصصی و فنی بودن کار قضایی، ملزومات امر باید متناسب با این حوزه مورد استفاده قرار گیرد. از آنجاکه مسئولان دستگاه قضایی با مسائل، مشکلات و معضلات کار قضایی آشنایی بیشتری دارند، به نظر می‌رسد توانایی آن‌ها در قانون‌گذاری در زمینه مسائل مورد استفاده به هنگام قضاوت، با توجه به تخصص حقوقی‌شان، بیشتر باشد. هنگامی که تدوین لوایح مورد نیاز در مشاغل قضایی توسط قوه قضاییه صورت گیرد، بازخوردها و پیشنهادهای متناسب‌تری را به نسبت زمانی که این امر بر عهده قوه مجریه قرار داشته باشد، شاهد خواهیم بود.

در همین راستا در مهرماه 1392، مجلس شورای اسلامی با تصویب قانون الحاق یک تبصره به ماده 3 قانون وظایف و اختیارات رییس قوه قضاییه، امکان ارسال لایحه توسط دستگاه قضایی به مجلس را فراهم آورد. در این ماده آمده است: «در صورتی که دولت در مدت مذکور نتواند نسبت به تصویب و ارسال لایحه به مجلس اقدام کند و سه ماه دیگر از مهلت قانونی آن بگذرد، رییس قوه قضاییه می‌تواند لایحه را مستقیم به مجلس ارسال کند». گفتنی است منظور از «مدت مذکور» در این تبصره سه ماه است که با جمع مهلت اضافه‌شده در تبصره، شش ماه برای دولت در زمینه ارسال لایحه به مجلس، وقت تعیین شده است و پس از گذران این مدت، اختیار ارسال مستقیم لوایح به مجلس، برای ریاست قوه قضاییه مفروض خواهد بود.

علاوه بر امکان همکاری قوه قضاییه در تنظیم لوایح و ارسال آن به هیئت دولت، این امکان نیز فراهم است تا از طریق تصویب آیین‌نامه، بخشنامه، دستورالعمل و غیره در زمینه موضوعات قضایی به تنظیم مقررات مدنظر خویش اقدام کند. حسب نظریه شماره 90/30/43458 مورخ 1390/06/02 شورای نگهبان نیز اگرچه صلاحیت رییس قوه قضاییه در زمینه وضع آیین‌نامه برای دستگاه‌های خارج از قوه قضاییه محدود شده است، ولی به صراحت اعلام شده است در صورت تصویب آیین‌نامه در حدود اختیارات مذکور در قانون اساسی، آیین‌نامه مصوب ایشان برای همه دستگاه‌ها لازم‌الاجرا تلقی می‌شود.

2-4. استقلال فردی

قوه قضاییه نه تنها به عنوان یکی از قوای حکومت باید مستقل از قوه مجریه و پارلمان باشد، بلکه قضات نیز به طور فردی و در اجرای وظایف حرفه‌ای‌شان باید استقلال داشته باشند. این استقلال بدین معنی است که آن‌ها حق و وظیفه دارند براساس قانون و فارغ از هراس یا تلافی یا انتقادهای شخصی در مورد پرونده‌ها تصمیم‌گیری کنند. این وضعیت حتی در مواردی که قاضی باید در مورد پرونده‌های حساس و مشکل رأی صادر کند، صادق است. متأسفانه همیشه به قضات اجازه داده نمی‌شود که با استقلال کامل عمل کنند و در بسیاری از کشورها قضات با انواع فشارها روبه‌رو هستند؛ فشارهایی از جمله آزارهای شخصی، تهدید انتقال یا اخراج و حتی حملات خشونت‌بار و مرگبار علیه جان آن‌ها (نوری‌نشاط و دیگران، 1388: 196).

استقلال فردی قاضی باید به گونه‌ای تأمین شود که در نهایت آسودگی خاطر جسمانی و روانی، امکان تصمیم‌گیری متناسب با وضعیت اشخاص و پرونده فراهم باشد. استقلال فردی قضات امتیازی انحصاری برای بهره‌مندی آنان نیست، بلکه بازتابی از حق انحصاری مردم برای حاکمیت قانون در نظامی دموکراتیک است (راویندران، 1396: 181). در این قسم از صلاحیت، شخص قاضی به عنوان یک انسان و فارغ از دستگاه ذی‌ربط وی مورد بررسی قرار می‌گیرد، ولی در بررسی انجام‌شده باید شخصیت حقوقی وی نیز مورد توجه باشد، زیرا این نگاه معطوف به قاضی بما هو قاضی است. استقلال فردی قاضی را می‌توان قاعده‌ای تعریف کرد که در آن بر عدم ارتباط بین قاضی و اشخاص دیگری که به موجب قانون یا با عرف اداری دارای اختیاراتی هستند که بتوانند در برخی تصمیمات وی تزلزل ایجاد کنند، تصریح شده باشد (روستایی حسین‌آبادی و علی‌نژاد، 1395: 25).

اگرچه در زمینه صلاحیت نهادی قوه قضاییه به‌نسبه در قوانین و به‌خوبی در عمل اذعان شده است، ولی در زمینه استقلال فردی قضات، قوتی که در صلاحیت نهادی قوه قضاییه دیده می‌شود قابل‌مشاهده نیست. برخی از این امور شاید تنها در نظر محل استقلال فردی قاضی تلقی شود و در عمل مصداقی نداشته باشد، ولی صرف وجود این زمینه نیز می‌تواند عواقب ناخوشایندی را در پی داشته باشد. بر این اساس به ترتیب به «انتصاب قضات»، «امنیت دوره تصدی»، «امنیت مالی»، «ترفیع قضات» و «آزادی بیان و اجتماع» اشاره می‌شود.

1-2-4. انتصاب قضات

اصل دهم از اصول بنیادین اشعار می‌دارد: «اشخاص گزینش شده برای دستگاه قضایی باید دارای استحکام شخصیت و توانایی به انضمام آموزش و صلاحیت‌های لازم حقوقی باشند. هرگونه شیوه گزینش قضایی باید در مقابل انگیزه‌های نامناسب مصون باشد. در گزینش قضات هیچ‌گونه تبعیضی در زمینه نژاد، رنگ، جنس، مذهب، عقاید سیاسی یا دیگر عقاید، ملیت یا منشأ اجتماعی، دارایی، تبار یا منزلت اجتماعی، علیه اشخاص اعمال نخواهد شد. این شرط که نامزد منصب قضایی باید تبعه کشور مورد نظر باشد، شرط تبعیض‌آمیزی نخواهد بود». همان‌گونه که اساساً در اعلامیه حقوق بشر، برقراری هرگونه تبعیض بر اشخاص منع شده است،¹ در مورد قضاوت نیز این اصل جاری است. به علاوه برای اینکه هیچ شک و شبهه‌ای در بی‌طرفی و استقلال قضات در میان نباشد، باید انتصاب قضات براساس اصولی عینی که مشخص‌کننده برتری علمی و اخلاقی داوطلبان باشد، صورت گیرد. همچنین روند انتصاب قضات باید شفاف و قابل‌ارزیابی باشد و در این زمینه، تأسیس نهادی مستقل توصیه می‌شود زیرا همواره وجود یک نهاد مستقل در چنین زمینه‌هایی می‌تواند به تخصصی‌شدن امر کمک کرده و بدین ترتیب، احتمال تخصصی‌بودن استخدام قضات را بالا ببرد (هداوند و آقای طوق، 1389: 231).

در حال حاضر یکی از مشکلات موجود در انتصاب قضات، در مرحله کارآموزی و پیش از شروع به کار به چشم می‌خورد. پیرو بخش بند یک ماده 8 آیین‌نامه تعیین گروه‌های شغلی و ضوابط مربوط به ارتقای گروه و تغییر مقام قضات مصوب 1393، کارآموزان قضایی در گروه یک و دارای پایه چهار قضایی هستند. هرچند شاید در زمینه کارآموزی مشکلات تقنینی مستقیم چندانی بار نباشد، ولی با توجه به تنظیم بودجه قوه قضاییه توسط قوه مقننه و تصویب آن توسط مجلس که پیش‌تر بیان شد، اعتبارات مصوب عموماً از مخارج این قوه کمتر است و همین امر سبب ایجاد مشکلات عدیده‌ای در نظم و نسق امور در قوه قضاییه می‌شود که قشر کارآموزان نیز از این قضیه مستثنی نیستند.

1. ن.ک: ماده 2 اعلامیه جهانی حقوق بشر: «هرکس می‌تواند از کلیه آزادی‌ها که در اعلامیه حاضر به آن تصریح شده است، بی‌هیچ‌گونه برتری... بهره‌مند شود»؛ همچنین ماده 23 اعلامیه جهانی حقوق بشر: «هرکس حق کار و حق برگزیدن آزادانه کار را با شرایط عادلانه... دارد».

دوران کارآموزی نقشی اساسی در شکل‌گیری شخصیت قاضی و شیوه برخورد وی در آینده با مراجعان ایفا می‌کند. در این دوران هرچه به میزان شخصیت‌دهی به این قشر افزوده شود، در نهایت قاضی مستقل و توانمندتری به جامعه اضافه خواهد شد؛ حال آنکه مشکلات و معضلات جاری در این دوران، چنین امکانی را از قوه قضاییه سلب می‌کند. در واقع، بی‌توجهی به شخصیت کارآموزان قضایی، فراهم‌نیاموردن امکانات رفاهی برای آنان و پیش‌بینی نکردن محل مناسب و درخور شأن برای سپری کردن دوره کارآموزی و مواجهه با بی‌احترامی‌ها و خشونت‌ها، از همان ابتدای دوران آغاز به کار قضایی، شخصیت و استقلال فکری و روحی آنان را از بین می‌برد (آخوندی، 1389: 382).

در زمینه قوانین موجود در رابطه با استخدام قضات، در اصل 158 قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب 1358 و اصلاحی 1368، «استخدام قضات عادل و شایسته» از وظایف رییس قوه قضاییه معرفی شده است. در حال حاضر قوانین متعددی از جمله قانون راجع به استخدام قضات و شرایط کارآموزی مصوب 1343، قانون اصلاح همین قانون مصوب 1347، قانون شرایط انتخاب قضات دادگستری مصوب 1361 و قانون اختیارات و وظایف رییس قوه قضاییه مصوب 1371 در زمینه انتصاب قضات حاکم هستند. همچنین ماده 13 آیین‌نامه نحوه جذب، گزینش و کارآموزی داوطلبان تصدی امر قضا و استخدام قضات، مصوب 1392 شرایط عمومی داوطلبان تصدی منصب قضا را بیان کرده است.

2-2-4. امنیت دوره تصدی

قضات در صورتی امکان فعالیت مستقلانه و با ذهنی آسوده را دارند که در دوره تصدی منصب قضا نیز بتوانند استقلال خود را حفظ کنند. چه بسا ممکن است این قسم از استقلال فردی قضات، مهم‌ترین رکن آن تلقی شود. با نبود این مفهوم از استقلال فردی قاضی، تضمینی وجود ندارد که قاضی به‌عنوان شخصیتی مستقل تصمیم خود را در زمینه پرونده بگیرد. در خلأ این امر، قوه قضاییه شایسته نیز امکان تحقق نخواهد یافت و صدور آرای متقن امکان‌پذیر نیست. گفتنی است استقلال قاضی هیچ‌گاه به معنای عدم نظارت بر عملکرد وی نیست زیرا فقدان نظارت قانونی و نبود مسئولیت‌پذیری ارمغانی جز فساد و سوءاستفاده از قدرت به همراه نخواهد داشت (دهقانی، 1388: 95). استقلال و مسئولیت قضایی مفاهیم مکملی هستند که می‌توانند و باید با هم باشند (رجبی و کریمیان، 1389: 89).

اصل امنیت شغلی و مصونیت شخصی از جمله شرایطی است که قضات با دارا بودن آن، بدون

هیچ دغدغه‌خاطری قادر به رسیدگی صدور احکام مستند و مستدل خواهند بود (جمعی از نویسندگان، 1396: 184)؛ بنابراین موضوع امنیت دوره تصدی قضات در دو قالب «مصونیت شغلی» و «مصونیت از تعقیب کیفری» قابل طرح است.

1-2-2-4. مصونیت شغلی

از عوامل مهم بر سر راه تهدید استقلال قضایی قضات، عدم برخورداری از مصونیت شغلی است. اگر قاضی با قرارداد کار موقت یا به صورت پیمانی یا به هر طریق که منجر به ترس و واهمه برکنار از شغل قضایی باشد، به استخدام دستگاه قضایی درآمده باشد یا اینکه بتوان او را به راحتی برکنار کرد، نمی‌توان از وی انتظار تصمیم‌های مستقلانه داشت. این موضوع که از آن به عنوان اصل تغییرناپذیری قضات نیز یاد می‌شود، از حدود قرن شانزدهم در فرانسه و بریتانیا مورد قبول بوده و اجرای آن معمول بوده است و آن را به منظور پاسداری از حقوق حقه شاکیان و متضرران پذیرفته بودند (قاضی، 1395: 517). همچنین مسئله ارتقا و نقل و انتقال می‌تواند به عنوان حربه‌ای علیه قضات به کار برده شود. به همین خاطر این امور باید براساس معیارهای عینی به‌ویژه توان درستکاری و تجربه و با رضایت قاضی صورت پذیرد (امیری و ویژه، 1393: 6).

در حال حاضر در نظام استخدامی قضات جمهوری اسلامی ایران، استخدام قضات در بدو امر به صورت آزمایشی انجام می‌پذیرد. دوره آزمایشی در قوانین فعلی برای قضات پیش‌بینی نشده است و صدور احکام آزمایشی به موجب آیین‌نامه، نحوه جذب، گزینش و کارآموزی داوطلبان تصدی امر قضا مصوب 92/02/26 رییس محترم قوه قضاییه است (شناسنامه قانون، 1398). توضیح اینکه این امر حسب مواد 45 و 49 آیین‌نامه جریان می‌یابد. حسب ماده 45 این آیین‌نامه: «اداره کل کارگزینی قضات مکلف است حداکثر ظرف یک هفته پس از تقسیم کارآموزان، پیش‌نویس ابلاغ انتصاب قضات آزمایشی را تهیه و برای امضا توسط رییس قوه قضاییه، ارسال کند». همچنین ماده 49 این قانون که در سال 1395 اصلاح شده است بیان می‌دارد: «معاونت منابع انسانی مکلف است در طول دوره آزمایشی، عملکرد قضات آزمایشی را مورد ارزیابی قرار دهد و در صورت لزوم برنامه‌های آموزشی ویژه دوره آزمایشی را اجرا کند و سه ماه قبل از اتمام دوره آزمایشی، نسبت به استعلام وضعیت ایشان از دادگستری کل استان محل خدمت قاضی، دادرسی انتظامی قضات و مرکز حفاظت و اطلاعات قوه قضاییه اقدام کند».

گفتنی است پیرامون اقدام معمول قوه قضاییه در زمینه استخدام آزمایشی قضات که بر مبنای قانونی استوار نیست، قوه قضاییه در تنظیم لایحه جامع اداری و استخدامی قضات، به دنبال تصویب قانون مرتبط با این موضوع است. «در لایحه پیشنهادی یک دوره سه‌ساله آزمایشی در بدو ورود به خدمت پیش‌بینی شده است و پس از طی دوره آزمایشی، در صورت وجود شرایط به رسمی قطعی تبدیل می‌شوند» (شناسنامه قانون، 1398). استخدام آزمایشی قضات چه مستند به قانون باشد و چه فاقد استناد قانونی، موجب تزلزل استقلال فردی قاضی می‌شود. از اصول پایه استقلال فردی قضات، امنیت دوره تصدی ایشان است و با استخدام آزمایشی، امنیت دوره تصدی در مدت استخدام آزمایشی خدشه‌دار می‌شود. با توجه به اینکه استخدام آزمایشی در بدو آغاز به خدمت قضات جریان می‌یابد، از اهمیت دوچندانی برخوردار است. شکل‌گیری شخصیت قاضی و ایجاد استقلال در وی به‌ویژه در مراحل اولیه استخدام نمود بیشتری می‌یابد و با تزلزل در این برهه نمی‌توان به استقلال مورد انتظار دست یافت.

اصل 82 قانون اساسی مشروطه بیان می‌داشت: «تبدیل مأموریت حاکم محکمه عدلیه ممکن نمی‌شود مگر به رضای خود او». از این امر در قانون اساسی اندکی عدول شده است؛ بدین شرح که تغییر محل خدمت یا سمت قاضی به اقتضای مصلحت جامعه با تصمیم رییس قوه قضاییه پس از مشورت با رییس دیوان عالی کشور است. نکته قابل‌توجهی که به هنگام تصویب این اصل در مشروح مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی در سال 1358 قابل‌مشاهده است، ابراز مخالفت برخی اعضا با منوط‌شدن انتقال قاضی به رضایت است. برای مثال یکی از نمایندگان مجلس خبرگان قانون اساسی، «در بن‌بست قرارگرفتن قوه قضاییه»، «اعمال تبعیض نسبت به دیگر کارمندان دولتی» و «دیکتاتوری قضات» را جزء مفاسد محتمل ناشی از این اصل انگاشته است (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، 1364: 1639).

اصل 164 قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که در سال 1368 اصلاح شده است، بیان می‌دارد: «قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است به طور موقت یا دائم منفصل کرد یا بدون رضای او محل سمتش را تغییر داد مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصمیم رییس قوه قضاییه پس از مشورت با رییس دیوان عالی کشور و دادستان کل. نقل و انتقال دوره‌ای قضات طبق ضوابط کلی که قانون تعیین می‌کند صورت

می‌گیرد». این اصل که مشابه اصل 164 قانون اساسی 1358 است (با تغییراتی جزئی) موجبات تفسیراتی را فراهم کرده است که امکان به‌خطر انداختن استقلال قضات را به ذهن متبادر می‌سازد. برخی استثنای «به اقتضای مصلحت جامعه» را ناظر به تمام اصل پنداشته و این حکم را حتی در صورت انفصال قاضی مجری می‌دانستند که شورای نگهبان در نظریه شماره 488 مورخ 1369/04/14 ضمن ملغی دانستن این تفسیر اعلام داشت: «استثنای مندرج در اصل 164 قانون اساسی (مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصمیم رییس قوه قضاییه پس از مشورت با رییس دیوان عالی کشور و دادستان کل) ناظر به جمله دوم اصل یعنی عبارت (یا بدون رضای او محل سمتش را تغییر داد) است و ارتباطی به جمله صدر ندارد». با وجود تحدید حدود این استثنا، کماکان این اشکال باقی است که امکان تغییر محل سمت قاضی بدون رضایت وی، موجب نادیده گرفتن استقلال قاضی خواهد شد. در واقع هرچند با اعتمادی که به رییس قوه قضاییه وجود دارد، هیچ تغییر نامطلوبی گزارش نشده است، اما این نوع قانون، خود خطری برای قوه قضاییه به شمار می‌رود (آخوندی، 1389: 379).

ماده 44 قانون نظارت بر رفتار قضات مقرر می‌دارد: «رسیدگی به صلاحیت قضاتی که صلاحیت آنان طبق موازین شرعی و قانونی از ناحیه مقامات مصرح در این قانون مورد تردید قرار گیرد، با «دادگاه عالی رسیدگی به صلاحیت قضات» است. همچنین طبق قسمت اخیر همین ماده، مقاماتی که توانایی مورد تردید قراردادن صلاحیت قاضی را دارا هستند، عبارتند از: رییس قوه قضاییه، رییس دیوان عالی کشور، دادستان کل کشور، رؤسای شعب دادگاه عالی و تجدیدنظر آن، دادستان انتظامی قضات و رییس سازمان قضایی نیروهای مسلح نسبت به قضات آن سازمان. با توجه به اینکه اشکالات متعددی به این ماده وارد است، این موارد در ادامه بیان می‌شود:

1. براساس اصل قانونی بودن جرم و مجازات‌ها، قاعده قبح عقاب بلا بیان و اصل 36 قانون اساسی که «حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد»، نمی‌توان هیچ‌کس را مجازات کرد مگر اینکه مصادیق عمل مجرمانه یا تخلفی که موجب مجازات است، در قانون وضع شده باشد و به اطلاع عموم جامعه رسیده باشد. این در حالی است که نه در این ماده و نه در آیین‌نامه اجرایی این قانون، مصادیق عدم صلاحیت قاضی بیان نشده است. اگر هم منظور، شرایط سلبی و ایجابی انتصاب قضات است باید گفت براساس اصل 104، تنها به موجب جرم یا تخلفی که موجب انفصال معرفی شده باشد، می‌توان قاضی را از سمت خود منفصل کرد؛

ولی این امر باید روشن شود که در چه قانونی زوال این شرایط سلبی و ایجابی، جرم یا تخلف، موجب انفصال معرفی شده است.

2. ارجاع امر تشخیص عدم صلاحیت موضوع این ماده در ماده 46 این قانون به کمیسیونی چهارنفره و متشکل از معاون قضایی رییس قوه قضاییه، معاون حقوقی و امور مجلس وزارت دادگستری، معاون قضایی رییس دیوان عالی کشور و دادستان انتظامی قضات، مورد اشکال است. در این زمینه علت ارجاع به این کمیسیون دقیقاً مشخص نیست؛ چراکه در تخصصی بودن این امر (که موجب ارجاع به کمیسیون می‌شود) شک و شبهه است و در صورت اثبات تخصصی بودن امر، این پرسش طرح می‌شود که آیا این اشخاص به‌عنوان کارشناس، تخصص لازم را در این زمینه دارند؟ زیرا این افراد (جز معاون حقوقی و امور مجلس وزارت دادگستری) نیز همانند خود قضاتی که مورد بررسی در زمینه «تشخیص صلاحیت» قرار می‌گیرند، مشغول به خدمت قضایی بوده و از این جهت دارای برتری و اولویت نیستند.

3. برخی از مقامات مصرح در ماده 48، خود مصونیت شغلی نداشته و دارای سمت اجرایی - قضایی هستند و این امر خود عامل مشدده‌ای در راستای نقض استقلال قضایی قضات تلقی می‌شود.

4-2-2-2. مصونیت از تعقیب کیفری

نه تنها مصونیت شغلی برای انجام وظایف منصب قضا کافی نیست، بلکه باید مصونیت از تعقیب کیفری نیز به قضات اعطا شود، چراکه همواره بیم نفوذ مسئولان رده‌بالا در تصمیم‌گیری قضات می‌رود و با لحاظ این مصونیت می‌توان از خطرات ناشی از مداخله بیجای سایر اشخاص در امر قضاوت کاست. برکناری مقامات قضایی نباید به‌آسانی صورت بگیرد، بلکه باید در این صورت از تضمین‌ها درباره استماع منصفانه شامل حق برخورداری از وکیل و تجدیدنظر مستقل از تصمیم‌های انتظامی برخوردار باشند (امیری و ویژه، 1393: 6).

اصل یازدهم از اصول بنیادین اشعار می‌دارد: «دوره اشتغال قضات، استقلال، امنیت، حقوق کافی، شرایط خدمتی، حقوق بازنشستگی و سن بازنشستگی ایشان می‌باید توسط قانون تعیین شود». در اینجا تنها بیان دوره اشتغال به وسیله قانون کافی نیست، بلکه باید دوره تصدی نیز به گونه‌ای تعیین شود که استقلال قضات به مخاطره نیافتد؛ چراکه بیم این می‌رود که پس از دوره تصدی، ترس از

تعقیب کیفری منجر به خروج قاضی از بی‌طرفی شود. چنان‌که در اصل دوازدهم از اصول بنیادین آمده است: «قضات خواه منصوب و خواه انتخاب شوند باید از نظر تصدی شغل تا یک سن بازنشستگی اجباری یا اتمام دوره اشتغال برای آنجا که چنین امری وجود دارد، تضمین باشند؛ بنابراین تضمین مدت عرفی و عقلایی که بیم قاضی از تعقیب قضایی را از بین ببرد، لازم به نظر می‌رسد؛ بدین ترتیب انتصاب یا انتخاب قضات بدون تضمین امنیت در دوره خدمت کوتاه‌مدت یا بلندمدت آنان با اصول 11 و 12 در تعارض خواهد بود. اعطای حکم دائمی به قضات سبب می‌شود استقلال قضات و اعتماد مردم به آنان به حداکثر ممکن برسد (نوری نشاط و دیگران، 1388: 202).

براساس ماده 307 قانون آیین دادرسی کیفری مصوب 1392، رسیدگی به اتهامات دارندگان پایه قضایی حسب مورد در صلاحیت دادگاه‌های کیفری تهران است. در قوانین فعلی ایران، مصونیت قضایی در رسیدگی به اتهامات قضات وجود دارد. بنا بر ماده 41 قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب 1390، «هرگونه احضار، جلب و بازداشت قضات و بازرسی محل سکونت، محل کار و اماکنی که در تصرف آنان است، بدون رعایت مواد این فصل [فصل چهارم قانون مذکور] ممنوع» اعلام شده است. توضیح اینکه براساس ماده 39 این قانون هنگام در مظان ارتکاب جرم عمدی قرارگرفتن قاضی، ابتدا دادستان انتظامی باید موضوع را بررسی کند و در صورتی که دلایل و قرائن، دلالت بر توجه اتهام به قاضی داشته باشد، تعلیق وی از سمت قضایی را از دادگاه عالی انتظامی قضات تقاضا کند. تصمیم در زمینه تعلیق یا عدم تعلیق قاضی با دادگاه عالی انتظامی قضات است؛ بنابراین تا زمان عدم تعلیق قاضی از سمت قضایی، امکان تعقیب اتهامات مرتبط با جرایم عمدی وی وجود ندارد. همچنین دادستان انتظامی قضات مکلف شده است پیش از اظهارنظر نهایی درباره تعلیق قاضی، به وی اعلام کند که می‌تواند ظرف یک هفته پس از ابلاغ، دفاعیات خویش را اعلام کند. این وظیفه نیز در صورت اقتضا، بر عهده دادگاه عالی انتظامی قضات نهاده شده است.

در موارد ارتکاب جرایم غیرعمد نیز اصولاً تعلیق قاضی انجام نمی‌شود و مصونیت قضایی در معنای تعقیب قاضی وجود ندارد؛ مگر در موردی که تعقیب یا اجرای حکم مستلزم جلب یا بازداشت قاضی باشد؛ بنابراین پس از اعلام مراجع کیفری و اجازه دادستان انتظامی قضات، تعقیب قاضی در جرایم غیرعمدی آغاز می‌شود و ادامه می‌یابد. همچنین در جرایم غیرعمدی که تعقیب یا اجرای حکم نیازمند جلب یا بازداشت قاضی است باید براساس مراحل گفته‌شده نسبت به تعلیق قاضی اقدام شود.

3-2-4. امنیت مالی

در اصل یازدهم از اصول بنیادین، به پرداخت حقوق و مستمری کافی به قضات برای گذران امور زندگی اشاره شده است؛ هرچند به جزئیات این موضوع پرداخته نشده است. پرداخت حقوق و مزایای مناسب از اهمیت بالایی برخوردار است چراکه افراد لایق را به مسند قضاوت جلب می‌کند و همچنین سبب می‌شود قضات در مواجهه با پیشنهاد رشوه و نفوذ سیاسی و دیگر انواع تأثیرات نامناسب، پایداری بیشتری از خود نشان دهند. در برخی کشورها حقوق قضات از هرگونه کاهش مصون است و درعین حال، افزایش آن منوط به تصمیم قوای مجریه و مقننه است. هرگاه دو قوه مجریه و مقننه کنترل بودجه‌های قوه قضاییه را در اختیار داشته باشند، تهدیدات بالقوه‌ای در مورد استقلال قوه قضاییه ایجاد می‌شود (نوری نشاط و دیگران، 1388: 203).

از علل اصلی و مبنایی جرم ارتشا می‌توان به کافی نبودن حقوق و مزایای پرداختی به قضات اشاره کرد. جرایم رشا و ارتشا که بنا بر سابقه فقهی این‌گونه تعریف می‌شده است: «مالی را که به قاضی پرداخت می‌شود تا حکم را به نفع صاحب مال تغییر دهد» (ویکی فقه، بی تا)، امروزه با گسترش به سایر مشاغل، مصادیق متعددی یافته است. براساس ماده 3 قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری مصوب 1369، دریافت مال یا وجهه و غیره از سوی هریک از مستخدمان و مأموران دولتی جرم‌انگاری شده است. استقلال مالی قاضی موجب می‌شود به دور از هرگونه دغدغه و نگرانی مالی برای امور معیشت، به قضاوتی مبتنی بر عدالت بپردازد (سلمانی سببانی، 1396: 204). نظام قضایی باید به ترتیبی باشد که قضات با تمهیدات قانونی و حمایتی شایسته، از دخالت و نفوذ مادی و معنوی قدرتمندان و متنفذان که معمولاً از طریق تهدید یا تطمیع مستقیم یا غیرمستقیم در امور قضایی مورد علاقه‌شان دخالت می‌کنند، در امان باشند (هاشمی، 1390: 282).

هرچند می‌توان از موجبات اصلی جلوگیری از وقوع این جرم، به تقوا و عدالت قاضی اشاره کرد، ولی باید توجه داشت بدون فراهم آوردن امکانات اولیه برای خدمت قضایی، نمی‌توان بروز عدالت به معنای کامل آن را انتظار داشت. در اسلام برای قاضی، حقی در گرفتن مال یا حق‌الزحمه برای امر قضاوت از طرفین تصور نشده است و معیشت قاضی باید توسط بیت‌المال تأمین شود؛ چراکه این امر، لازمه حفظ استقلال قضایی در جهت برقراری عدالت تلقی می‌شود. البته این مشکل نیز ناشی از نبود امکان تنظیم لایحه بودجه قوه قضاییه توسط خود قوه است و واگذاری این امر به سایر قوا سبب‌ساز مشکلاتی از این دست شده است.

4-2-4. ترفیع قضات

اصل سیزدهم اصول بنیادین بیان می‌دارد: «ترفیع قضات هر جا که چنین سیستمی وجود داشته باشد باید مبتنی بر عوامل عینی به‌ویژه لیاقت، کمال و تجربه باشد». عوامل نامرتبط با شایستگی‌های حرفه‌ای قضات نباید در تصمیم‌های مربوط به ترفیع، تأثیرگذار باشد. عوامل نامناسب شامل نگرش‌های تبعیضی مبتنی بر جنسیت، نژاد یا قومیت می‌شود. اگر در زمینه ترفیع، چنین عوامل نامرتبلی مورد توجه قرار گیرد، خودبه‌خود و در جریان صدور تصمیمات قضایی، آرای قضات را به سمت حمایت از جنسیت، نژاد یا قومیت خاصی که خود نیز از میان همان قشر است، پیش می‌برد که آشکارا مانع استقلال قضایی وی است. همچنین ضروری است هنگام ترفیع، عوامل مختلف سیاسی و عقیدتی مورد توجه قرار نگیرند، چراکه این موارد نیز رأی قاضی را به سمت افشار خاصی سوق خواهد داد.

براساس بند سه ماده 6 قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب 1391، «ترفیع پایه قضایی» جزء وظایف دادگاه عالی انتظامی قضات است. شعب این دادگاه، دارای یک رییس و دو مستشار هستند. هرچند قضات این شعب دارای پایه قضایی ثابت هستند (حسب تبصره ماده 5 همین قانون، رؤسای شعب را دارای پایه قضایی دوازده و مستشاران پایه قضایی را دارای یازده عنوان کرده است) و تنها براساس اصل 164 قابلیت نقل و انتقال آنان وجود دارد (که اشکالات وارده بر این اصل در مطالب سابق توضیح داده شد)، اما در ماده 7 همین قانون، با شرایطی امکان رسیدگی به تخلفات و در نهایت عزل از این سمت فراهم است. پیش از این براساس بند الف ماده 4 آیین‌نامه تعیین گروه‌های شغلی و ضوابط مربوط به ارتقای گروه و تغییر مقام قضات مصوب 1393، ترفیع قاضی نیازمند درخواست متقاضی ترفیع یا پیشنهاد مقام مافوق بود، ولی براساس ماده 17 دستورالعمل ترفیع دارندگان پایه قضایی مصوب 1398، امور اداری و استخدامی قضات رأساً اسامی افراد واجد شرایط ترفیع را به دادگاه عالی انتظامی قضات ارسال می‌کند که پیشرفتی در راستای حفظ شأن و اعتبار قاضی تلقی می‌شود تا ملزم به درخواست برای ترفیع نباشد. همچنین در صورتی که نام قاضی به‌عنوان افراد واجد شرایط اعلام نشده باشد، حق ارسال درخواست برای قاضی فراهم است.

مطابق ماده 3 آیین‌نامه تعیین گروه‌های شغلی و ضوابط مربوط به ارتقای گروه و تغییر مقام قضات مصوب 1393، شرایط ارتقای پایه قضایی عبارتند از: الف) داشتن سنوات قضایی لازم؛ ب) ارتقای سطح دانش و اطلاعات قضایی مناسب با پایه مورد درخواست؛ و ج) عملکرد مناسب و رعایت شئون

قضایی. همچنین طبق ماده 23 دستورالعمل ترفیع دارندگان پایه قضایی مصوب 1398، میزان پیشرفت علمی و عملی قاضی، نحوه دادرسی و کیفیت آرا و دیگر تصمیمات قضایی از جمله مواردی است که دادگاه عالی انتظامی قضات در تأیید یا رد درخواست ترفیع قاضی مدنظر قرار می‌دهد. در تبصره همین ماده نیز احراز پیشرفت علمی و عملی قاضی براساس «اقدام وی در پرونده‌های قضایی یا پرونده عملکرد مربوط به امور محول‌شده که دلالت بر پیشرفت کند»، صورت می‌پذیرد.

4-2-5. آزادی بیان و اجتماع

از جمله اصول شناخته‌شده در عرصه حقوق بشر بین‌الملل، امکان ابراز آزادانه عقاید و بیان و همچنین آزادی اجتماع به‌عنوان یکی از عناصر جامعه دموکراتیک است. در حقوق کار، یکی از جلوه‌های نوظهور، مشارکتی‌کردن امور به وسیله مشارکت کارگران در اداره امور کارگاه است. این اصل را می‌توان به تمامی مشاغل تسری داد و امکان تأسیس اصناف مختلف را متصور شد. از جمله مواردی که در تشکیل این اصناف، لازم و ضروری است، اعطای آزادی بیان و اجتماع به شرکت‌کنندگان در این مجامع است. براساس اصل هشتم از اصول بنیادین: «مطابق با اعلامیه جهانی حقوق بشر، اعضای قوه قضاییه همانند سایر شهروندان دارای حق آزادی بیان، عقیده، شرکت در انجمن‌ها و مجامع هستند. البته مشروط به اینکه قضات در استفاده از این حقوق همواره چنان رفتار کنند که اعتبار منصب، بی‌طرفی و استقلال قوه قضاییه محفوظ بماند». انجمن‌هایی که توسط قضات تشکیل می‌شود، ایشان را دور هم گرد می‌آورد و این امکان را می‌دهد تا به منظور دفاع از استقلال و عملکرد قضایی مؤثرتر، همدیگر را سازمان‌دهی کنند (International Commission of Jurists, 2007: 37).

نتیجه‌گیری

دادرسی عادلانه با هدف تحقق محاکمه‌ای در خور شأن و کرامت انسان در معاهده‌های بین‌المللی متعددی مورد تأکید قرار گرفته است. از میان تضمینات عمومی دادرسی عادلانه می‌توان به اصل استقلال دادگاه و قاضی رسیدگی‌کننده اشاره کرد. استقلال قضایی نه‌تنها باید در محاکمه‌های کیفری مورد تأکید قرار گیرد، بلکه رسیدگی‌های حقوقی و کیفری نیز باید تحت سیطره این اصل واقع شود که خود این امر، قابل تقسیم به استقلال نهادی و فردی است. استقلال فردی به دنبال تعیین حدود استقلال برای شخص قاضی است؛ درحالی‌که استقلال نهادی در پی تأمین استقلال دستگاه قضایی

به‌عنوان قوه‌ای مستقل از قوای مقننه و مجریه است. در تعیین استقلال مورد نظر می‌توان به اصول بنیادین مصوب هفتمین کنگره سازمان ملل متحد پیرامون منع جرم و رفتار با متخلفان در سال 1985 اشاره کرد که خود می‌تواند راهنمای قانون‌گذاران و مسئولان قضایی و اجرایی قرار گیرد؛ یعنی اصولی همچون آزادی بیان و اجتماع، تعیین صلاحیت‌ها، گزینش و آموزش، شرایط خدمت و دوره تصدی، رازداری حرفه‌ای و مصونیت، تنبیه و تعلیق.

با نگاهی به وضعیت فعلی ایران موانع تحقق استقلال قضایی به چشم می‌خورد، از جمله موانع قانونی که نیازمند اصلاح قوانین سابق و تقنین قوانین مورد نیاز است و برخی جهات عملی که باید با تدبیر لازم، از سوءبرداشت‌ها و تصمیم‌های نادرستی که امکان بروز دارند، جلوگیری کرد. در این راستا می‌توان به اصلاح اصول 52 و 164 قانون اساسی برای اعطای صلاحیت قوه قضاییه در تعیین بودجه خویش و همچنین منع نقل و انتقال قضات از سمت خویش در هر شرایطی اشاره کرد. در زمینه امنیت دوره تصدی قضات نیز باید گفت ماده 44 قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب 1390، نیاز به اصلاح دارد؛ به گونه‌ای که از یک سو باید موارد صلاحیت قضات مشخصاً در قانون تعیین شود؛ با این توصیف که قابلیت گسترش و توسعه نداشته باشد؛ و از سوی دیگر اعضای که به صلاحیت قاضی رسیدگی می‌کنند، لزوماً باید دارای مصونیت شغلی باشند و در صورتی که به انتخاب قضات به این سمت منصوب شوند، نسبت به انتصاب از ناحیه مسئول دیگر موجبات استقلال قضات را به نحو بهتری فراهم می‌آورند.

در زمینه برخی شیوه‌های عملی نیز که نیاز به اصلاح دارند، باید گفت منع استخدام آزمایشی قضات که در حال حاضر اجرا می‌شود و توجه بیشتر به وضعیت معیشتی از طریق اصلاح میزان حقوق و مزایای دریافتی قضات در بودجه سالانه کشور، قابل اشاره است. ارتقای شأن کارآموزان قضایی از طریق در اختیار قراردادن امکانات بیشتر به ایشان و همچنین برقراری حداقل حقوق و دستمزد برای ایشان می‌تواند راهگشای پیشبرد استقلال قضایی شود. اهمیت استقلال دستگاه قضایی و شخصیت قضات به اندازه‌ای در مسیر تحقق دادرسی عادلانه چشمگیر است که اگر این عنصر را از میان عناصر متشکله دادرسی عادلانه حذف کنیم، می‌توان گفت اساساً محملی برای محقق شدن آن باقی نخواهد ماند؛ از این رو توجه ویژه مسئولان در این امر، ضروری و اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد.

فهرست منابع

- اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی (1364)، صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، چاپ یکم، جلد سوم.
- اعلامیه جهانی حقوق بشر 1948.
- امیری، محسن؛ ویژه، محمدرضا (1393)، «اصول بنیادین ناظر بر تضمین استقلال قضایی در نظام حقوقی ایران با نگاهی به حقوق فرانسه»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، پاییز، شماره 3.
- آخوندی، محمود (1389)، آیین دادرسی کیفری، تهران: سازمان چاپ و انتشارات، چاپ دوازدهم، جلد چهارم.
- آیین‌نامه تعیین گروه‌های شغلی و ضوابط مربوط به ارتقای گروه و تغییر مقام قضات، مصوب 1393.
- بابایی، حسین؛ رستمی، ولی (1398)، «استقلال استخدامی قوه قضاییه جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، تابستان، شماره 2.
- بهادری جهرمی، علی؛ حسینی، سیده لطیفه (1393)، «اصول دادرسی عادلانه در پرتو اندیشه اسلامی و نظام حقوقی داخلی»، دو فصلنامه حقوق بشر اسلامی، پاییز و زمستان، شماره هفتم.
- پروین، خیرالله (1395)، حقوق بشر از نظر تا عمل، تهران: میزان، چاپ اول.
- جلالی، محمود؛ زیلابی، سلیمان (1393)، «اصل استقلال قضایی در دیوان بین‌المللی کیفری»، مجله پژوهش‌های تطبیقی، تابستان، شماره 2.
- جمعی از نویسندگان (1396)، حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت، تهران: انتشارات خرسندی، چاپ اول.
- حبیب‌زاده، محمدجعفر؛ کرامت، قاسم؛ شهبازی‌نیا، مرتضی (1389)، «استقلال قضایی در نظام حقوقی ایران با مطالعه تطبیقی»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، زمستان، شماره 1.
- خالقی، علی (1394)، آیین دادرسی کیفری، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ 27، جلد اول.
- خندانی، وحید؛ عامری‌نیا محمدباقر و همکاران (1397)، «استقلال قضایی در حقوق ایران و انگلیس»، تحقیقات حقوق تطبیقی ایران، پاییز، شماره 41.
- دستورالعمل ترفیع دارندگان پایه قضایی مصوب 1398.

- دهقانی، علی (1388)، «استقلال قاضی در نظام قضایی ایران در پرتو تحولات قانون‌گذاری»، پژوهش‌های حقوقی، بهار و تابستان، شماره 15.
- راویندران، ر. و.، (1396)، «چگونه یک قاضی شایسته باشیم؛ نصیحتی برای قضات تازه‌کار»، مترجمان: مهدی نصاری دولت‌آبادی، و مصطفی صبوری، مجله قضاوت، زمستان، شماره 92.
- رجبی، عبدالله؛ کریمیان، اسماعیل (1389)، «مسند قضا و استقلال قضایی»، پژوهشنامه حقوقی، پاییز، شماره اول.
- رستمی، ولی؛ آقایی طوق و همکاران (1388)، دادرسی عادلانه در مراجع اختصاصی اداری ایران، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، چاپ اول.
- روستایی حسین‌آبادی یاسر؛ علی‌نژاد، احمد (1395)، «استقلال قضایی پیش‌شرط دادرسی عادلانه»، مطالعات حقوق بشر اسلامی، پاییز و زمستان، شماره 11.
- سلمانی سببانی، مرضیه (1396)، «مطالعه استقلال قضایی در ایران با نگاهی به نظام قضایی ایالات متحده آمریکا»، جستارهای حقوق عمومی، پاییز، شماره 2
- سند امنیت قضایی 1399.
- شاملو، باقر؛ محمدی، شهرام (1390)، «نقض بی‌طرفی و استقلال قاضی؛ جلوه‌ای از اقدام مخل دادرسی عادلانه»، مجله تحقیقات حقوقی، پاییز، ویژه‌نامه شماره 6.
- شناسنامه قانون (1398)، لایحه جامع اداری و استخدامی قوه قضاییه (ارسال به دولت)، <https://shenasname.ir/organs/qaza/>
- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (1382)، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، تهران: دانشگاه تهران، چاپ سوم.
- عباسی، بیژن (1395)، حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین، تهران: دادگستر، چاپ دوم.
- قاضی، سید ابوالفضل (1395)، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران: میزان، چاپ چهاردهم.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب 1358، اصلاحی 1368.
- قانون آیین دادرسی کیفری 1392، با اصلاحات 1394.
- قانون مجازات اسلامی 1392.
- قانون نظارت بر رفتار قضات 1390.
- کنوانسیون اروپایی حقوق بشر 1950.
- کنوانسیون امریکایی حقوق بشر 1969.
- کیا روم، مورتین؛ پوهانسن، تینا؛ نیسون فلدت، آدام (2003)، حاکمیت قانون و محاکمه عادلانه (مشروح مذاکرات کارشناسی حقوق بشری میان ایران و اتحادیه اروپا، دور دوم، بروکسل)، مترجم: مینا سینپور،

- دانمارک، یانسون اند یومی‌آس، چاپ یکم.
- گرچی از ندریانی، علی‌اکبر؛ رحمتی‌فر، سمانه (1396). «استقلال قضایی به‌مثابه پیش‌شرط توسعه حقوق شهروندی»، جستارهای حقوق عمومی، تابستان، شماره اول.
- متمم قانون اساسی مشروطه 1285.
- محمدی کنگ سفلی، احسان (1394)، *دادرسی عادلانه در قلمرو کیفری ایران*، تهران: مجد، چاپ یکم.
- منشور افریقایی حقوق بشر و مردمان 1981.
- منشور حقوق شهروندی 1395.
- میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی 1966.
- میثاق حقوق مدنی و سیاسی 1966.
- میرزاده کوهشاهی، نادر؛ جهانگیری، شهناز (1399)، «ضمانت‌اجراهای اداری و انتظامی منشور حقوق شهروندی»، فصلنامه حقوق اداری، بهار، شماره 22.
- ناجی زواره، مرتضی (1389)، *دادرسی بی‌طرفانه در امور کیفری*، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ دوم.
- نوری نشاط، سعید و دیگران (1388)، *حقوق بشر در دستگاه قضایی*، تهران: سازمان دفاع از قربانیان خشونت، چاپ یکم، جلد اول.
- ویسبرت، دیوید؛ بایرون، فردریکسون (1386)، *دادرسی عادلانه*، مترجمان: فرده طه، لیلی اشراقی، تهران: چاپ یکم.
- ویکی فقه، بی‌تا، رشوه (فقه) <http://www.wikifeqh.ir/>
- هاشمی، سید محمد (1384)، *حقوق بشر و آزادی‌های اساسی*، تهران: میزان، چاپ یکم.
- هاشمی، سید محمد (1390)، *حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی*، تهران: میزان، چاپ اول.
- هداوند مهدی؛ آقای طوق، مسلم (1389)، *دادگاه‌های اختصاصی اداری در پرتو اصول و آیین‌های دادرسی منصفانه*، تهران: انتشارات خرسندی چاپ اول.

- Trechsel, Stefan & Summers, Sara. J. (2006), *Human Rights in the Criminal Proceedings*, Oxford University Press.
- International Commission of Jurists (2007), *International principles on the independence and accountability of judge, lawyers and prosecutors*, Geneva. International Commission of Jurists.
- Ramcharan, G. Bertrand. (2011), *The fundamentals of international Human Rights treaty law*, Boston. Martinus Nijhoff.
- Tridimas G. (2014), "Independent Judiciary", In: Backhaus J. (eds) *Encyclopedia of Law and Economics*, New York. Springer.

